



۲۰۱۶/۱۲/۰۹



مصطفی «عمرزی»



کسي از ما، دفاع نکرده است!

پس از مرگ هر جمعیتی و شوراي نظاري، ولو کمترین ها و ناچیز ها، چون بیماری رواني تعلق قومي براي بزرگ نمایی، نیازمند پشتوانه است، القاب رهبر جهاد و مقاومت، در حالی که پرسش برانگیز اند، نثار می شود. انحصار لقب رهبر جهاد، جفای بزرگی ست که در حق مردم افغانستان و به خصوص پشتون های افغانستان می شود.

جهاد افغانان، تنها در جهت اهل سنت، سر به هفت تنظیم می رساند و در جهت اهل تشیع که سهمی بیش از تاسیس گروهک ها و احزاب ندارند، تا عدد یازده می رسد. میدان های گرم جهاد با بزرگ ترین سهم جهادي پشتون ها که خونین ترین جبهات را در کنر، ننگرهار، پکتیا و خوست درست کردند، با رهبري کسانی چون مولانا جلال الدین حقانی، هرگز از اهمیت مبارزه با روسان و در هیچ انعطافي نکاسته است و جبهات سایر تنظیم های هفت گانه که شامل بخش های از افغانستان می شدند و هرکدام با رهبري و فرماندهان معروف، نماینده ی غیر مستقیم اقوام افغانستان نیز بودند، به هیچ کسی اجازه نمی دهد ارزش جهاد را به ریش تنی چند از يك گروه بچسبانند. بنابراین به انحصار کشاندن القاب در محدوده ی جمعیت و شوراي نظار که فقط تا سالیان پیش از پیمان با روسان، قابل ملاحظه بودند و بعدتر به سازمان های شدیداً حزبي با گرایش های قومي مبدل شدند، کاری خیلی ناآب است. من پشتوني از پشتون های افغانستان استم و به همان گونه که تاجیکی از تاجیکان ما، سنگ مجاهد شوراي نظاري و جمعیتی را به سینه می زند، با مجاهدین قوم خود، تعلق خاطر دارم و می دانم که ادعای طرف مقابل ما براي انحصار افتخارات جهادي، زمانی بی ارزش می شود که کسی ادعا کرده نمی تواند در جغرافیای پشتوني، کسی از ما دفاع کرده باشد.

ما هرگز از یاد نخواهیم برد که مجاهدین ما، جهنم کنر را براي روسان و موآلفان داخلی آنان به ارمغان دادند؛ جبهاتی که پس از خروج روسان، حاکمیت کمونیستی را براي دشواری کار، حتی يك روز نیز براي حفظ اش تشویق نکردند؛ چون می دانستند در آن جا دریچه ای براي معامله وجود ندارد و اسلحه، حرف اول و آخر است. ما می دانیم که سنگر ژوره در پکتیا، افتخار مجاهدین سراسر افغانستان بود و مجاهد پابرهنه ی پشتون، یادگار های زیادی از حماسه هایش را در آن جا باقی گذاشته است. ما آگاهی داریم که شهر خوست با یازده سال محاصره در جلوسربازان ابر قدرت سرخ و کمونیستان داخلی، مکانی شد که فتح الفتوح جهاد افغانان را نوشت و این عزت، زمانی حاصل می شود که ایثار مجاهدین پشتون را در شمار قربانیان و شهدای آنان، حساب کنیم. ما می دانیم که

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دليکنې دليکنيزې بڼې پاڼوالې د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خير و لولئ

حاکمیت مزدور با دوستان شوروی اش، در حالی که اجنای حاکمیت تنظیمی را می ریختند، جرات نداشتند در جغرافیای حکومتی در پشتون نشین، حتی اخبار و نشرات خود را منتشر کنند. و بالاخره ما می دانیم مردم افغانستان، خواسته و ناخواسته از هر قوم یا جریانی که بوده اند، با سهمی که در جهاد مقدس ما یافته اند، هرگز اجازه نخواهند داد افتخار جهاد آنان لقب شود و انحصاری باشد که از شانس سیاه ملت، تبار ما با تنظیمیان و طالبان سوختند و از جهاد و افتخارات جهاد، گاهی گروه حقانی تحویل می گیرند و گاه مخالفان مسلح.

ادعای رهبری جهاد، در حالی که به اصطلاح مقاومت، مسالهی منطقه یی جنگ های داخلی ست، در کارنامه یی به بزرگی چندین حزب که هرچند نقش محوری کفرستیزی را فرماندهان و مجاهدان معمولی، حماسه کردند، با ردیفی از کسانی که همه صفت به اصطلاح «رهبر» را می کشند، فقط برای ربانی و یا هم قماشان او که کسی همانند مسعود، حتی از 34 ولایت افغانستان، در حدود 30 تایی آن را مطلقاً ندیده است، اگر همان سخره ی معروف است که «به کوچی علی، چپ زده اند»، نه همان می شود که دیر بماند و از این مزیت، اداره ی کشاله دار کنونی، در مابقی این آویزان، حاکمیت را منحصر به گروهک هایی کنند که اگر از زیر ستر ادبیات مقاومتی، جهادی و مدعای جهالت سقاوی- ستمی بیرون شوند، در مانده گی آنان برای ارایه ی «چیز» در رفاه و آبادانی مملکت، به «چیزی» مبدل می شود که در 14 سال اخیر، بر هر چه معنا و مفهوم خیر و صلاح ما بود، «چیز» کردند تا در تعفن آن، توان ما برای زدودن این آلوده گی، سطور پاراگراف هایی شوند که در حاشیه ی کار روتین شاروالی ها می نویسند.

تعقیب مسالهی خیر ملی در زعامت افغانستان، تا زمانی که اعضای «چیزکننده یی» بحران، همه چیز را ناچیز می کنند، چیزی بر ثواب کردار مردم محور نمی شود.

انحصار القابی که انحصاری نیستند، یعنی گذشته و حال ما وضاحت می دهد واجد شرایط همه گیری ندارند، اگر از یک سو همان ترفند معروف می شود که از ساخت این فرهنگ، ذهن مردم در قبولی به تبلور کردار برسد که تبارز عملی آن، گروهک های چند درصدی در چند درصد خاک افغانستان، تمام دار و ندار مملکت و مردم را «چیز» کنند و از این چیز، پلشتی زایی آنان به میزانی بلند برود که وقتی تمام افغانستان را «بو» گرفت، بدانیم که شاید این ادعای رهبری از حاشیه به کل، نه جزء است، بل اجزای همان واقعیتی است که عدالت اجتماعی از کار شاروالی در پاک کاری به آن ها تبارز می کند. بنابراین در رفع این مشکل، زودتر به این حقیقت می رسیم که با انحصار نام ها و کارنامه ها، چنبره زده اند تا همانند خاصیت مار، دور آن تاب و پیچ بخورند که این، «مال» من است.

در حالی که رویداد به اصطلاح مقاومت، کاملاً منطقه یی است و تعبیر ملی ندارد، رهبر جهاد، برای هیچ تنظیمی در افغانستان، به همان معنایی نمی رسد که خواسته اند برای ملا چترالی (لقب ملا برهان الدین ربانی در پاکستان) آن برادران جهادی او را به خشم آورند که اگر حکمتیار است یا هر کس دیگر، در جغرافیای جهادی خویش، همان قدر بودند که تلخیص واقعی آن بیشتر از «رهبر تنظیمی»، هیچ واقعیت دیگر ندارد.

رهبر جهاد، به صیغه ی ملی و همگانی، همانند سایر طبقات، در 40 سال اخیر افغانستان، ظهور نکرده است.